

ستاره ای در مه

نویسنده :

(باب آفتابیی)

سرشناسه: رباب آقا خالویی

عنوان و نام پدید آور: ستاره ای در مه / نویسنده رباب آقا خالویی

مشخصات نشر: آبادان انتشارات حضرت ابوالفضل العباس (ع)

مشخصات ظاهری: ۵۴۴ ص ۵/۲۱*۵/۱۴ س م .

شابک. قیمت ۴۸۰۰ تومان: ۸-۷۴-۲۵۳۰-۹۶۴-۹۷۸

وضعیت: فهرسب نویسی: فبا موضوع: داستانهای فارسی قرن ۱۴

رده بندی کنگره: PIR/۷۹۲۹ و ۶۵ س ۱۳۹ رده بندی کنگره: ۸ فا ۶۲/۳

شماره کتابشناسی ملی ۳۲۸۳۶۳۷

عنوان: ستاره ای در مه موضوع: داستانهای فارسی (رده)

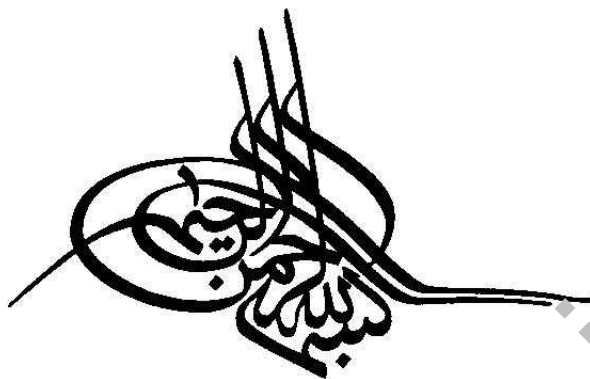
نویسنده: رباب آقا خالویی (محمدی پر) ویراستار: محمد سراس

قیمت: ۴۸۰۰۰ تومان قطع: رقعی

شابک: ۸-۷۴-۲۵۳۰-۹۶۴-۹۷۸ سال چاپ ۱۳۹۸

انتشارات حضرت ابوالفضل العباس (ع)

آبادان کوی کارگر ردیف او ۲۳ اطاق ۸ تلفن: ۰۹۱۶۳۳۱۵۷۵۰



مقدمه

به یاد آن عروب که از آنچه خاطرات می گذشتم و دیدگانم مشتاقانه
سرخي رنگ باخته ی سور را بصره گر بود، که چه صبورانه بر قامت طبیعت
بوسه وداع می گذاشت زبانی روزی یگر را فرامی خواند اما ناگهان
خورشید نگاهی، درخشش خیره کننا، اش را بر چشمانم تاباند و در انعکاسش
را جاودانه بر لا به لای دفتر تقدیرم به جا گذاشت، به طوری که اکنون با
پلک های باز وقتی در کنار روزها و شب های چسته گام بر می دارم،
هیچ کدامشان برایم قابل تشخیص نخواهند بود و بر توان نگاه جسور،
توانست قسمت اعظمی از وجودم که روح احساسات و تخیلات، قلبیم به
فرمانش بود را، بی درنگ از آن خود سازد او همچون روح دیگر در
کالبد هستیم دمید و عطر یادش را در گرمی رگ هایم، به یادگار رها کرد،
اینک تنها با خاطره ی شب هایی زنده ام که نگاه مهربان گیرایش اتاق
کوچکم را ستاره باران می کرد، و در غفلت فرداهای فراق مرا میان امواج
خروشان عشق، سرشار از شور و نشاط جوانی غوطه ور می ساخت و تو

بودی دختر کم ثمره ی آن عشق پایدار، اما ناکام که در پی ازدواج پنهانی
 ویدا و شهریار در اوج بی خیالی به طور نا به هنگام پای در عرصه ی
 وجودم گشودی و آنگاه که پس از مشقات و سختی فروان از پیکرم جدا
 گشتی جایگاهت پایدار و استوار در کنار یاد پدرت میان قلب شکسته ام،
 جاودان ماند اما افسوس که نسیمی خشمگین گذشت و شمع اشتیاقمان
 به خاموشی گرایید و من چه بسیار شب های طولانی را در ظلمت اتاقم، با
 یاد پرتنگاهش به سوگ نشستم و چشمانم را به جویباران فراقش دوختم
 من اینک به تو تکیه می کنم و تو را کشتی نجات خویش می دانم که بر اقیانوس پر
 تلاطم عشق، برگردان است و مرا که تنها سرنشینش هستم، امید تازه ای
 بخشوده تادیرا به ای امواج خروشان، محبوبم را جستجو سازم،
 نوید تولدتورا به او بدم، از کنار سرم را بر عرصه ی شانه اش گذاشته، عقده
 ی ماه ها جدایی را به هم می ریزم، باران دیدگان از وجودم بزدایم، دست
 در دست یکدیگرتورادر آغوش نرسد به خانه همیشه بهارمان بازگردیم .
 آسمان شب های کبودمان را با پرتو نورش یدنگاهش نور باران سازیم و در
 زیر سایبان قامتش کابوس گذشته های سخت را یاد ببریم.